

از ادبیات تطبیقی

طهمورث ساجدی صبا

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۳/۲/۷

تاریخ تأیید نهایی: ۸۳/۵/۳

چکیده

ادبیات تطبیقی علمی است متحول که در طول حیاتش در اروپا و آمریکا تعاریف و گرایش‌های گوناگونی داشته است. بحث بر سر اروپا محوری گروهی از تطبیق‌گران، در مقابل موضع‌گیری گروهی دیگر، که تا چند صباحی موجبات تشتت را فراهم کرده بودند، در اواخر قرن بیستم بُعد جدیدی یافت و در نتیجه، زمینه‌بعضی از مطالعات تطبیقی دوباره متحول شد و مفاهیم جدیدی ارائه گردید. در همین زمینه، ملیت‌گرایی، که محلی از اعراب نداشت، به شکل گرایش‌های گوناگونی ظاهر شد. حوزه تطبیقی بعضی از بخش‌های ادبیات تطبیقی، که وسیع شده است، مثل ادبیات ترجمه، هم‌اکنون زمینه‌های تطبیقی چندی، از جمله جایگاه مترجم و ترجمه را فراهم کرده است. در مقاله حاضر به بررسی این روند تا به امروز پرداخته شده است و در مقاطع زمانی گوناگون هم، تعاریف ادبیات تطبیقی مورد بحث قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، روند تاریخی، بحث‌های گرایش، ادبیات همگانی، مفاهیم امروزی

مقدمه

نخستین کتاب‌هایی که برای معرفی ادبیات تطبیقی نوشته شدند، به تاریخچهٔ تکوین و توسعهٔ آن، روش کار، نتایج و نیز به ادبیات همگانی پرداختند. امروزه هم کتاب‌هایی که در این باره نوشته می‌شوند مجموعه‌ای از همین مطالب بسط یافته‌اند، با این تفاوت که نویسندگان در تعریف ادبیات تطبیقی و مکتب‌های فعلی‌شان سلیقهٔ خاص خود را به کار می‌بندند و در نتیجه متفق‌الرأی نیستند چون از ملل متفاوتی‌اند و ملیت‌پرستی خود را نیز در کنار ادبیات خود دارند.

بحث و بررسی

ادبیات تطبیقی، علمی است اساساً فرانسوی (وان تیگم، ۱۹۵۱، ص ۶) که در اوایل قرن نوزدهم و در کنار سایر رشته‌های تطبیقی نوپا شکل گرفت. در این ایام کلاسیسیسم فرانسه در مقابل فشار رمانتیسم آلمان و انگلیس مهجور شد و در غایت، فرانسه نیز با تأنی به رمانتیسم متمایل شد، در عین حال که به دستاورد خود در دو قرن گذشته، که در طول آن زبان و ادبیات فرانسه پرچمدار فرهنگ بعد از رنسانس در اروپا بود، با تعمق می‌نگریست. این دستاورد مورد توجه فرانسوا ویلمن François Villemain و چند تن از ادبای فرانسوی آشنا به زبان‌های بیگانه، از جمله زبان‌های شرقی، قرار گرفت و در نتیجه، آثار تطبیقی چندی که جنبه‌های تأثیر و تأثر ((Influence exercée, influence reçue (subie)) نویسندگان فرانسوی در آثار خارجی و بالعکس را در برداشت ارائه شد، آثاری که مبانی تاریخی (سویه و تروبتسکوی، ۱۹۹۷، ص ۷۳۲) ادبیات تطبیقی را برای همیشه تثبیت کرد.

در طول این قرن، ادبیات تطبیقی در سایر کشورهای دارای ادبیات غنی و یا وابسته به حوزه‌های زبانی مشترک به ویژه در آلمان هم شکل گرفت. در این کشور مورخان گوناگون ادبیات‌ها جایگاه کوچکی به ادبیات تطبیقی اختصاص دادند و آوگوست ویلهلم و فریدریش فُن شِلِگل August – Wilhelm et Friedrich von Schlegel، یوهان گوتفرد آیشهورن J.G. Eichhorn و فریدریش بوتروک F. Bouterwek ویژگی‌های کلی تأثیرهای مهم را خاطرنشان کرده و به ذکر چندین مضمون یا دست مایهٔ ادبی بین‌المللی پرداختند (وان تیگم، ۱۹۵۱، ص ۲۵). اما حرکت اصلی باز از فرانسه، آن هم در اواخر همان قرن، انجام گرفت، به‌طوری‌که تا اوایل قرن بعد مجموعه‌ای عظیم از رساله‌ها و مطالعات تطبیقی، که به تأثیر و تأثر در ادبیات‌های اروپا می‌پرداختند، و حتی در نوع موضوعات هم کاملاً بی‌بدیل بودند، ارائه شد، در عین حال که ادبیات شرق هم به‌طور گذرا مورد توجه قرار گرفت و پی‌یر مارتینو هم نخستین اثر از این نوع را ارائه کرد (مارتینو، ۱۳۸۱، ص ۱؛ حدیدی، ۱۳۷۳، ص ۶). بعدها این امر مقدمهٔ خوبی برای دیگر آثار مشابه شد، چون که ابعاد جدیدی در ادبیات تطبیقی گشوده شد و شرقی‌ها هم علاقه‌مند شدند که در همین زمینه به کار و تألیف بپردازند.

فردینان برونیتیر Brunetière، که به تاریخ جنبش‌های ادبی بین‌المللی اهمیت می‌داد و برای ادبیات تطبیقی آیندهٔ خوبی پیش‌بینی می‌کرد، طرفدار راستینی در تطبیق‌گر پُرقریحه‌ای همچون ژوزف تکست J. Texte، مؤلف اثر تطبیقی ژان ژاک روسو و مبادی جهان وطنی ادبی (۱۸۹۵) پیدا کرد؛ لویی پُل بتز L. P. Betz، که به نخستین کتابشناسی ادبیات تطبیقی پرداخت، هاینه در فرانسه (۱۸۹۵) را ارائه کرد؛ فرنان بالدنسپرژه Baldensperger، صاحب چند اثر الگویی همچون گوته در فرانسه (۱۹۰۴) و گرایش‌های بیگانه در آثار اونوره دو بالزاک (۱۹۲۷) بود؛ گوستاو لانسون Lanson، که روش تاریخی را بر رویدادهای ادبی اعمال می‌نمود، تأثیر قاطعی بر ادبیات تطبیقی داشت؛ پُل وان تیگم، که ابتدا به جنبه‌های گوناگون ادبیات تطبیقی پرداخته بود، راهکارهای بعدی آن را، که تا به امروز مورد استفاده است، تدوین نمود؛ و ژان ماری کاره Carré، که معرف بُعد جدیدی در ادبیات تطبیقی از منظر تصویرشناسی (Imagologie) یک نویسندهٔ سیاح از فرد بومی بود (گیار، ۱۹۶۹، ص ۳۳، پاژو، ۱۹۹۴، ص ۵۶)، تطبیق‌گرانی بودند که آثارشان نه فقط به اعتلای ادبیات تطبیقی و جایگاه آن در دانشگاه می‌پرداختند، بلکه رستاخیزی هم برای زبان فرانسه بود که این آثار در آن زبان نوشته شده بودند و در نتیجه گرایش تأثیر و

تأثر در ادبیات تطبیقی، که خود به مطالعه ارتباط‌های ادبی بین دو یا چند قوم می‌پردازد، منجر به تکوین مکتب فرانسوی (Ecole française) شد (وان تیگم، ۱۹۵۱، ص ۴۳، پیشوا و روسو، ۱۹۶۷، ص ۸۵).

سوی مطالعاتی که به «مواد» (Matière) تبادلات ادبی بین ملت‌ها اختصاص یافت و به صورت تأثیر و تأثر بود، مطالعاتی هم که مبتنی بر «اوضاع و احوالی» (Circonstances) که به لطف آن‌ها این تبادلات ادبی بین ملت‌ها بوجود آمد و شکل‌هایی که آن‌ها در برداشتند نیز ارائه شد. در این باره مقالات و کتاب‌هایی که به طور کلی به بررسی موفقیت و تأثیر یک نویسنده یا گروهی از نویسندگان در خارج می‌پرداختند، پُر تعدادترین و مهمترین آثار ارائه شده را تشکیل دادند، به‌طوری‌که از منظر غیرمتخصصان این آثار معرف تمامی ادبیات تطبیقی بود، به ویژه این که روال ادبیات تطبیقی در آلمان، انگلستان، ایتالیا و آمریکا بر این شیوه استوار بود (وان تیگم، ۱۹۵۱، ص ۱۱۶).

در کشور اخیر، این شیوه در طول نیمه اول قرن بیستم باز هم توسعه یافت و تدریجاً در تضاد با مکتب فرانسوی، مکتب آمریکایی (Ecole américaine) شکل گرفت (برونل، ۱۹۹۶، ص ۲۸). رنه ولک René Wellek که در رأس این مکتب قرار داشت، در مقاله‌ای که به **ادبیات تطبیقی** (۱۹۵۱) ماریوس فرانسوا گیار اختصاص داد، به انتقاد از مکتب فرانسوی پرداخت زیرا به گمان وی، این مکتب، شیوه اروپا محوری (Européocentrisme) را بر تمامی آثار تأثیر و تأثر خود اعمال می‌کرد (گیار، ۱۹۶۹، ص ۷؛ پاژو، ۱۹۹۴، ص ۱۱؛ شورل، ۱۹۹۷، ص ۱۰). این شیوه قبلاً در روسیه شوروی از منظر ایدئولوژیکی مورد بررسی قرار گرفته بود و نظریه‌پردازان ادبی آن، مثل بوریس توماشفسکی Tomachevski، صاحب **نظریه ادبیات** (۱۹۳۵)، افکار تطبیقگران را از اروپا محوری مختص اروپای غربی به اروپای مرکزی و شرقی و به ادبیات جهانی (Weltliteratur)، که منظور نظر گوته هم بود، معطوف نموده بود (ولک و وارن، ۱۳۷۳، ص ۴۴).

در سال ۱۹۵۳، این بحث‌ها و برداشت‌های متفاوت از ادبیات تطبیقی به شکل گرایش‌های ملی هم مورد بحث و بررسی قرار گرفت، مثل «گرایش‌های آمریکایی، آلمانی، ایتالیایی و فرانسوی» (برونل و شورل، ۱۹۸۹، ص ۱۴)، آن هم در حالی که اصولاً ملیت‌گرایی نبایستی در ادبیات تطبیقی، که خود را «بشردوستی» می‌نامد (همان، ص ۲۵)، محلی از اعراب داشته باشد. چون که تطبیقگر اساساً بشردوست است و با انگیزه برابری و مساوات به فرهنگ‌های دور و نزدیک می‌نگرد.

ادبیات همگانی (Littérature générale = General Literature)، که ولک آن را در تضاد (همان جا) با ادبیات تطبیقی معرفی کرده بود، در اصل از این ادبیات متمایز بوده و هست و علاوه بر آن، طرفدارانی در بین انگلوساکسون‌ها پیدا کرده بود، تداوم طبیعی و مکمل ادبیات تطبیقی است (وان تیگم، ۱۹۵۱، ص ۱۷۵)، چون که «مطالعات ادبی را بیشتر به نظریه ادبیات و مسائل بوطیقا، یعنی به تأملاتی که مستقیماً به یک ادبیات و یا به یک اثر مرتبط نیستند، گرایش می‌دهد» (شورل و شون، ۱۹۹۶، ص ۴).

آلمان، که از نیمه دوم قرن نوزدهم به سوی مضامین (Stoffgeschichte = Thématique ou Thématologie) ادبی گام برداشته و آثار وزینی ارائه کرده بود که این آثار در فرانسه هم مورد توجه گاستون پاریس قرار گرفته بود (وان تیگم، ۱۹۵۱، ص ۳۹) در اواسط قرن بعد به نقش واسطه‌ها (Intermédiaires) (ترجمه و مترجم) در ادبیات تطبیقی پرداخت و هانس روبرت یائوس Hans-Robert Jauss نظریه پذیرش (Réception) (استقبال خوانندگان) را ارائه کرد که منجر به مکتب کنستانس (Ecole de Constance) شد (پاژو، ۱۹۹۴، ص ۵۰). البته این مفهوم قبلاً نیز در عبارات فنی ادبیات تطبیقی، با عناوینی همچون «عامل فرستنده» (Emetteur) (نویسنده) و «عامل گیرنده» (Récepteur) (خوانندگان و مردم)، که هر دو هم به «تأثیر» منتهی (Influence) می‌شدند، وجود داشت. مفهوم بینامتنی (Intertextualité)، که به همراه نظریه پذیرش، منجر به مطالعات ادبی نوینی در زمینه ادبیات تطبیقی شد، توسط ژولیا کریستوا، که در این خصوص ملهم از آثار میخائیل باختین بود، ارائه شد، اما انتقادهایی را نیز به همراه داشت (سویه و تروبتسکوی، ۱۹۹۷، ص ۱۲). بنابراین پندار، با تکیه بر یک متن، می‌توان یک تحلیل و یک قرائت تطبیقی انجام داد، چون که بینامتنی چنین برآمدی را مجاز می‌داند (پاژو، ۱۹۹۴، ص ۱۷).

ادبیات ترجمه (Littérature traduite)، که اکنون بخش شکوفایی را در ادبیات تطبیقی تشکیل می‌دهد، بدو در کشورهای اروپایی، آلمان و روسیه، همچون عنصر سازنده زندگی فرهنگی آنها محسوب می‌شد (برونل و شُورل، ۱۹۸۹، ص ۵۷). بررسی تطبیقی ترجمه‌های گوناگون یک اثر و نیز مجموعه ترجمه‌هایی که از ادبیات بیگانه در کشوری انجام می‌گیرد، امروزه در مراکز مهمی، همچون مرکز تحقیقات درباره ترجمه گوتینگن^۱، که مفهوم «تفاوت خلاق فرهنگ» (Kulturschaffende = Différence créatrice de culture = Differenz) را ارائه کرده است، تحقق می‌یابد. از آنجا که شناخت بیگانه معمولاً از طریق ترجمه‌ها انجام می‌گیرد، بنابراین متن ترجمه شده هم راهی عادی برای دسترسی به ادبیات بیگانه است، با این تأکید که این رهیافت به مفهوم آن نیست که شناخت زبان خارجی فایده‌ای در بر ندارد (همان، ص ۵۸).

دوره درخشان ادبیات ترجمه در فرانسه، عصر رُئسانس بود که به ترجمه آثار مربوط به ادبیات کلاسیک (یونانی و لاتینی) می‌پرداختند (همان، ص ۶۰). اما این در قرن هجدهم بود که نظام ادبی فرانسه به خاطر متون ترجمه شده، آن هم از ادبیات انگلیسی، عمیقاً متغیر شد. در عصر رمانتیسم، آثار رمانتیک‌های آلمانی و انگلیسی به فرانسه ترجمه شدند (همان، ص ۶۳) و در طول قرن نوزدهم نویسندگان و شعرای بزرگی، در فرانسه، به ترجمه می‌پرداختند، مثل ژرار دو نروال، که از آلمانی ترجمه می‌کرد و شارل بودلر، که معرف و مترجم ادگار آلن پو بود.

مطالعه در باره شیوه ترجمه و ارائه آن از خلال مقدمه (همان، ص ۶۶)، آگهی، تذکار مترجم، یادداشت‌ها و حتی واژه‌نامه پایانی خود کمک معناداری در باره مترجم و نقش او، که واسطه بین نویسنده و خواننده است، ارائه می‌کند، چون که مترجم در ترجمه بعضی از نکات، که حذف شده‌اند و یا این‌که به صلاحدید خود، آن‌ها را تعدیل کرده است، اشاره می‌کند. هر چند بسیاری از ترجمه‌ها نیز فاقد این نوع گفتارهایند (همان، ص ۶۸). رُنه اتیامبل René Etiemble، که به ادبیات ترجمه نظری عالمانه داشت، درباره ترجمه فرانسوی اثری که از یک نویسنده ژاپنی منتشر شده بود، می‌گفت: «بیش از پیش متقاعد شده است که نمی‌توان به ارزیابی یک رمان خارجی پرداخت، مگر این که تمامی مفاهیم تاریخی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی آن با دقت روشن شده باشند» (همان، ص ۷۲). در واقع، هدف او از این موضع‌گیری منع کردن بعضی از حرف‌های تحقیرآمیز و نشان دادن ترفندهای مکررآمیز بود که موجب می‌شد فرهنگ و تمدن کشوری به سخره گرفته شود.

اکنون ادبیات تطبیقی، که شاید تعریف موجزش «مطالعه تطبیقی آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی گوناگون اند» (شُورل، ۱۹۹۷، ص ۹) بتواند باشد و نسبت به ادبیات همگانی جایگاه خاص خود را دارد، در پنج محور کلی به فعالیت می‌پردازد: ۱) مطالعه تأثیرات (L'étude des influences؛ ۲) تاریخ اندیشه‌ها (L'histoire des idées؛ ۳) مطالعه انواع ادبی (L'étude des genres؛ ۴) مضامین (Les thèmes؛ ۵) نقد جدید (La nouvelle critique) (سویه و تروبتسکوی، ۱۹۹۷، صص ۳۳-۳۴). علی رغم آن، این رشته، که پیوسته تحول می‌یابد و قلمروهای جدیدی هم می‌گشاید، هنوز به عنوان «دانش نو» (نجفی، ۱۳۵۱، ص ۴۳۵) و یا یک «رشته جوان» (شُورل، ۱۹۹۷، ص ۵) مطرح است و هنوز تغییر گرایش‌های اصولی‌اش نیز گاه موجب تأمل است، مثل مفهوم پیشین، که با آثار تطبیقگران بزرگی همچون رُنه اتیامبل، بر محور ادبیات جهانی بود، لیکن دوباره معطوف به اروپا محوری شده است (سویه و تروبتسکوی، ۱۹۹۷، صص ۱۴-۱۵)، آن هم در حالی که ادبیات‌های ملی در دنیا زمینه‌های خاص خود را می‌پروراند و ادبیات شرقی هم به همین منوال عمل می‌کند.

نتیجه‌گیری

تحولاتی که ادبیات تطبیقی در طول دو قرن گذشته داشته است، معرف تحول مستمرش بوده و تعاریفی هم که پیدا کرده بیشتر مولود ملیت‌پرستی کشورهای بوده است که ادبیات آن‌ها در طول دو قرن گذشته جزو مهمترین ادبیات‌های دنیا بوده است. اما قدر مسلم این است که گرایش‌های فعلی دستاوردی جهانی بوده و معرف نظرات تطبیقگران بزرگی‌اند که ادبیات تطبیقی را نوعی بشردوستی می‌دانند.

منابع

- ۱- حدیدی، جواد، *از سعدی تا آراگون*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- ۲- مارتینو، ژان پیر، *شرق در ادبیات فرانسه*، قرون هفدهم و هجدهم، ترجمه و تلخیص جلال ستاری، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- ۳- نجفی، ابوالحسن، «ادبیات تطبیقی چیست؟» *ماهنامه آموزش و پرورش*، شماره ۷، ج ۴۱ (۱۳۵۱)، صص ۴۳۵-۴۴۸.
- ۴- ولک، رنه، وارن، آوستن، *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- 5- Brunel, P., Chevrel, Y., *Précis de Littérature comparée*, Paris, PUF, 1989.
- 6- Brunel, P., Pichois, Rousseau, *Qu'est-ce que la littérature comparée?* 2e éd., Paris, A. Colin, 1996.
- 7- Chauvin, D., Chevrel, Y., *Introduction à la Littérature comparée*, Paris, Dunod, 1996.
- 8- Chevrel, Y., *La Littérature comparée*, 4e éd., Paris, PUF, 1997.
- 9- Guyard, M-F., *La Littérature comparée*, 5e éd., Paris, PUF, 1969.
- 10- Pageaux, D-H., *La littérature générale et comparée*, Paris, A. Colin, 1994.
- 11- Pichois, C., Rousseau, A. M., *La Littérature comparée*, Paris, A. Colin, 1967.
- 12- Souiller, D., Troubetzkoy, *Littérature comparée*, Paris, PUF, 1997.
- 13- Van Tieghem, P., *La Littérature comparée*, 4e éd., Paris, A. Colin, 1951.